

## از انقراض سلجوقیان تا فتح استانبول

مقارن با پایان سلطنت سلجوقیان در روم، در ایران هم بعد از اولجایتو حکومت ایلخانان رو به ضعف نهاد و مرکزیت حکومت آن سلسله و نفوذ آنان در آسیای صغیر به تدریج از میان رفت.

از طرف دیگر، جمعیت ترکمانان چادر نشین در روم به سرعت رو به فزونی می‌نهاد. عده‌ای از آنان در هجوم تاتار از خان و مان خود رانده شده به آن سرزمین رسیده بودند. دسته‌های جدیدی نیز همراه مغول بدان دیار رفته بودند. با انقراض سلجوقیان این قبایل در گوشه و کنار روم حکومت‌های محلی تشکیل دادند و تعداد این امیرنشینها به دوازده رسید. از آن جمله قبیله قایی بود که در دوره سلجوقی رؤسای آن منصب مرزداری آن دولت در برابر بیزانس را داشتند و بعدها در ۷۲۶ با فتح بورسا به دست اورخان پسر عثمان، مقدمات تشکیل دولت عثمانی را فراهم آوردند. زبان فارسی آنچنان در روم ریشه دوانیده بود که در این دوره فترت نیز همچنان به صورت زبان رسمی مکاتبه و تدریس و تألیف باقی ماند. جز اینکه شعر و ادب تنزل یافت و دیگر شاعرانی چون دختر سالار و شمس الدین محمد اصفهانی وزیر وجود داشتند. پادشاهانی چون کیکاوس اول و کیقباد اول نبودند که قدر شاعران بزرگ را بدانند و آنان را به دربار خود فراخوانند و از آنان حمایت کنند.

با این تحولات شعر و ادب فارسی از محافل طبقات بالای اجتماع به میان مردم و خانقاههای صوفیان راه یافت و زبان اهل ذوق و شور و حال قرار گرفت. بالاترین جلوه این تحول را در ادبیات مولویه دیدیم، در میان گروههای حروفیان (پیروان فضل الله استرآبادی) نیز رواج زبان فارسی آشکار است.

### حروفیان

مذهب حروفی با اینکه بر پایه تأویلات غیر منطقی حروف و اعداد استوار بود، با شور و هیجان هوادارانش در نواحی وسیعی رواج یافت. روش بیرحمانه فقیهان و امیران در کشتار آن جماعت، آتش تعصب آنان را دامن زد و گسترش طریقت آنان را سرعت بخشید.

نخستین رهبران و رهروان این جماعت از ایرانیان بودند و چون در وطن خود تحت تعقیب و آزار قرار می گرفتند، مثل گروههایی که در قرون گذشته به روم مهاجرت کرده بودند اینها هم در آن دیار فضایی آزادتر برای اندیشه‌ها و زندگی خود می یافتند و چون ایرانی بودند طبعاً زبان تألیف و تبلیغ آنان فارسی بود. عمادالدین نسیمی شیرازی بزرگترین شاعر حروفی است که به آسیای صغیر رفته و علاوه بر دیوان فارسی اشعاری هم به ترکی سروده است.

حروفیان در آغاز کار، هواداران فراوانی در روم یافتند. حتی در دربار عثمانی نفوذ کردند و مورد حمایت سلطان محمد دوم معروف به فاتح قرار گرفتند. اما علاقه سلطان به آنان برخی از فقیهان را به وحشت انداخت. به تکفیر و تعذیب آنها برخاستند. در آن سرزمین هم عرصه بر آنان تنگ شد.

سرگذشت حروفیان به صورت داستان رازناکی است. در بررسی سرگذشت آنها این نکته به صورت معمای ناگشوده‌ای به نظر می آید که خارج از آن بازی بی معنی با حروف و اعداد که در آثار موجودشان می بینیم، چه جاذبه‌ای در روش و تعلیمات نهانی آنها در کار بوده که افراد آن گروه بی باکانه مرگ را استقبال می کردند؟ آیا گذشته از زرنگی رهبران و شیوه‌های تبلیغ آنان که پیروان را مسحور می کرد

مسائل اجتماعی عصر تاجه اندازه در برانگیختن شور و هیجان آن جماعت تأثیر داشته است؟ این سؤالی است که در باره گروههایی پیش از آنها چون مزدکیان و خرم-دینان و صباحیان و برخی گروههای متأخر نیز مطرح است. بنای تعذیب و کشتار حروفیان در روم را يك فقیه ایرانی به نام فخرالدین عجمی (متوفی ۸۶۵) نهاد.

اول بنا نبود که سوزند عاشقان آتش به جان شمع فتدکاین بنا نهاد این هم نمونه‌ای برای مقایسه آزاداندیشی دیرینه در دیار روم با تعصبات یادگار خلافت عباسی در ایران است. در آنجا سلطان عثمانی از حروفیان حمایت می‌کرد و این ایرانی نخستین بار فتوای قتل آن جماعت و سوزاندن اجساد آنها را داد.

فخرالدین از شاگردان سید شریف جرجانی بود. بعدها به روم رفت و در ۸۳۴ مفتی و شیخ الاسلام عثمانی (بزرگترین مقام روحانی آن کشور) شد و ۳۱ سال این سمت را داشت. فخرالدین فتوای قتل و سوزاندن عده‌ای از پیروان فضل حروفی را داد. معروف است وقتی برای سوزاندن اجساد آتش را فوت می‌کرد ریش خودش هم آتش گرفت<sup>۱</sup>. آیا با وجود اسلحه بحث و منطقی استدلال که می‌شد با آن، گمراهان و فریفتگان را هدایت کرد چه نیازی به شعله‌های آتش بود؟

می‌گویند جانشین فضل الله که علی‌الاعلی نامیده می‌شد وارد خانقاه بکتاشیهها شد و چنین وانمود کرد که مذهب حروفی همان تعلیمات حاجی بکتاش خراسانی است که به وسیله فضل الله بیان شده است. به این ترتیب طریقت حروفی در میان بکتاشیهها به حیات خود ادامه داد و رساله‌های حروفی هم در میان بکتاشیهها باقی مانده و به دست ما رسیده است.

در ایران هم این طریقت در دوره صفویه به وسیله نقطویان یا پسیخانیان (پیروان محمود پسیخانی گیلانی) خودی نشان داد اما با سختگیری و کشتارهای بیرحمانه صفویه از میان رفت.

۱- قاموس الاعلام، ج ۵ ص ۳۳۴۷، الشقایق التعمانیه، چاپ مصر، حاشیه و بیات الاعیان: ص ۶۳ (به نقل براون).

## بزم و رزم

در دوره فترت بعد از سلجوقیها تا ظهور عثمانیها، هر جا امیر و حاکم درس خوانده‌ای حکومت می‌کرد، زبان فارسی مورد عنایت و توجه بود. از آن جمله قاضی برهان‌الدین که به مدت ۱۸ سال از ۷۸۳ تا ۸۰۰ فرمانروای سیواس و اطراف آن بود از زبان فارسی حمایت می‌کرد. او در ۱۴ سالگی در شام به دیدار قطب‌الدین رازی رسیده و یک سال و نیم نزد او درس خوانده بود. قطب رازی «سلطان [برهان‌الدین] را به مباحثه حواشی کشاف و شرح مطالع از مصنفات خود مشغول گردانید»<sup>۱</sup>. در دوره این امیر رساله فاذن (فیدون) افلاطون درباره سقراط به فارسی ترجمه شده و نسخه آن موجود است.<sup>۲</sup>

این امیر با اینکه در نواحی عربی زبان درس خوانده بود، علاقه‌اش به زبان فارسی بیشتر بود. و این، ادامه نفوذ عمیق فرهنگ ایرانی را در محیط سیواس می‌رساند. برهان‌الدین وقتی از عزیز استرابادی خواست که کتابی در باره شرح حال و حوادث زمان او تألیف نماید، با اینکه مؤلف به منظور هنرنمایی و فضل فروشی میل داشت که کتاب خود را به عربی بنویسد، آن امیر فارسی را ترجیح داد. در این باره در خاتمه بزم و رزم چنین می‌خوانیم:

«من بنده... در مبدأ حال که از حضرت سلطنت... به تصدیق این مآثر و تحریر این مناقب و مفاخر مشار و مأمور شدم، خواستم که مضمون کتاب به زبان تازی تقریر کنم... و این داعیه بر برای بزرگوار خدایگانی سلطانی... مقبول و پسندیده افتاد... اما چون جمهور اهالی ممالک روم به زبان پارسی مایل و راغب بودند، و اغلب سُکَّان و قُطَّان آن بلاد به لغت دری قائل و ناطق و جمیع امثله و مناشیر و مکاتبات و محاسبات و دفاتر و احکام و غیر آن بدین لغت مستعمل و متداول، و دواعی خواطر همگنان به نظم و نثر پارسی مصروف و مشغول، مبنی بر این مصلحت فرمان مطاع

۱- عزیز استرابادی، بزم و رزم، چاپ فؤاد کوپرولو، ۱۹۲۸ استانبول، ص ۶۷.

۲- نسخه کتابخانه حسین چلبی در بورسا، به شماره ۵۰۴/۲.

لازم الاتباع ... بر آن جمله بارز شد که این کتاب به زبان پارسی مسطور گردد، و این دری طری در سلك عبارت دری انتظام پذیرد، تا فوائد آن میان خاص و عام شایع و مستفیض شود، و منافع و مستودعات آن، جمله را مفهوم و مستفاد گردد»<sup>۱</sup>.

نوشته مؤلف سند استوار رسمی بودن زبان فارسی در آن دوره و نیز میل و رغبت «جمهور اهالی ممالک روم به زبان پارسی» است.

عزیزبن اردشیر استرابادی، خود ایرانی بود و در نظم و نثر فارسی و عربی مهارت داشت. در استراباد به دنیا آمده و مدتی در آذربایجان زیسته، و مدتی نیز در بغداد ندیم سلطان احمد جلایری بوده است. در ۷۹۶ به سیواس رفته، به دستگاه قاضی برهان‌الدین پیوسته و بزم و رزم را به درخواست او نوشته است. عزیز بعد از کشته شدن برهان‌الدین در سال ۸۰۰ به مصر رفت و در آنجا درگذشت.

کتاب بزم و رزم او معروف به تاریخ قاضی برهان‌الدین سیواسی اگر چه به نثری منشیانه و دشوار نوشته شده، از نظر حوادث آن دوره و شناخت وضع دیار روم ارزش خاصی دارد<sup>۲</sup>.

عزیز استرابادی شعر متوسطی هم می‌گفت و در این کتاب نزدیک به ۲۰۰ بیت از اشعار فارسی او هست، از آن جمله این دو بیت:

بند و چاه ارنصیب شد دو سه روز      عز و جاهت دهد زمانه، چه غم  
از عزیزی کنند و پیروزی      سیم در چاه و لعل در خاتم

از امیران فرهنگ دوست آن دوره یکی هم عیسی بگک [ ۷۴۹-۷۹۳ ] پسر زکریا بگک از امرای ناحیه آیدین در غرب آسیای صغیر است که پیش از این گفتیم کتاب «کشف الاسرار علی لسان الطیور والازهار، به دستور او از تمیزی به پارسی ترجمه شده است. نسخه نفیس شاهانه‌ای از مرصاد العباد هم در ۷۵۰ برای کتابخانه

۱- بزم و رزم: ص ۵۳۶-۵۳۷.

۲- مقدمه کوپرلو بر بزم و رزم، کشف الظنون، عجایب المقدور، تاریخ نظم و نثر در ایران، سعید نفیسی ص ۱۹۳.

او کتابت شده که اینک در کتابخانه فاتح در استانبول نگهداری می‌شود.<sup>۱</sup> ادامه رواج زبان فارسی را در کتاب دیگری به نام «اسئله و اجوبه» در تفسیر و حدیث می‌بینیم.

جمال‌الدین محمد بن محمد آق سرائی (در گذشته ۷۷۰-۷۸۰)، مدرس مدرسه سلسله یا سلسله در قرمان، بوده و نسبش به چهار واسطه به فخر رازی می‌رسید. اسئله و اجوبه را به فارسی به درخواست شادگلدی حاکم اماسیه (مقتول در ۷۸۳) نوشته است. کتاب در دو باب است: باب اول، سؤال و جوابهایی در علم تفسیر، باب دوم در علم حدیث.

در مقدمه آن می‌گوید که امیر از من خواست که «اسئله و اجوبه‌ای چند از علم تفسیر و حدیث به زبان پارسی که اهل این دیار را از لغت تازی و عبارت حجازی انفع، و استفهام دقایق را بر افهام خلایق اوقع است تحریر کنم...»<sup>۲</sup>. آق سرائی تألیفات متعدد دیگری دارد که معروف‌ترین آنها حل‌المجاز است که بارها در هند به چاپ رسیده است.<sup>۳</sup>

مجموعه‌ای به نام انیس الخلوه و جلیس السلوه، از مؤلفی ناشناخته به نام مسافربن ناصر ملطوی در دست است<sup>۴</sup> که احمد آتش فهرست گویندگان آن را (۸۱ شاعر) در مقاله خود آورده، و از اینکه آخرین شاعران تا نیمه قرن هشتم می‌زیسته‌اند استنباط کرده که این مجموعه در نیمه دوم قرن هشتم تا نیمه اول قرن نهم تألیف شده است.

مؤلف به تعلیم فرزند امیر جلال عمر بگگ یکی از امرای ناحیه مرکزی آسیای صغیر (حدود ملطیه و سیواس) اشتغال داشته، و این مجموعه را برای مطالعه فرزند امیر جمع کرده است.

۱- نسخه شماره ۲۸۴۱ فاتح که عکسی از آن نزد من است و در تصحیح مرصاد به نشانه «فا» از آن استفاده شده. مقدمه مرصاد: ص ۱۱۸.

۲- احمد آتش، مقاله پیش گفته: ص ۱۲۶.

۳- برگل، ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ترجمه یحیی آربن پور و دیگران: ص ۱۲۷.

۴- نسخه شماره ۱۶۷۰ ایاصوفیه، ۴۰۶ ورق.

این مجموعه علاوه بر اینکه آثار عده‌ای از شعرای گمنام ایران را حفظ کرده، از این نظر هم مهم است که می‌رساند در اواخر قرن هشتم، در آسیای صغیر برای تربیت امیرزادگان اشعار فارسی را به آنها می‌آموختند.<sup>۱</sup>

در این مجموعه قصیده‌ای از سید ابوطالب وزیر ارتنا حاکم سیواس از طرف ابو سعید ایلخان [۷۳۶-۷۵۳] هست که آن را در ۷۵۰ در راه مکه سروده است.

### برخی آثار دیگر این دوره

دقایق الحقایق - تفسیری است عرفانی با توجه به مثنوی مولوی در ۸۰ فصل از مولانا احمد رومی از صوفیان طریقت مولویه که در سال ۷۲۰ تألیف شده است.<sup>۲</sup>

الولد الشفیق - کتابی است با مطالب متنوع از قاضی احمد نیکده‌ای.<sup>۳</sup>

مؤلف در ۲۸ رمضان ۷۳۰ در حیات بوده و در نیکده (شهری در مرکز آسیای صغیر نزدیک به قیصریه) با مولانا امیرحسن سیواسی مباحثه کرده است.

رسالة تاریخ آل سلجوق - رساله کوچکی است در ۹۵ صفحه که در آن تاریخ سلجوقیان روم را به‌ایجاز و اختصار تمام تا سال ۷۴۱ به‌نام شاهزاده‌ای که علاء الدین کیقباد چهارم نامیده شده نوشته‌اند. وفات آن شاهزاده در سال ۷۶۵ در صفحه آخر رساله به‌خطی دیگر افزوده شده است.

از اینکه حوادث قونیه در سالهای آخر با جزئیات ذکر شده می‌توان حدس زد که مؤلف از ساکنان آن شهر بوده است. او از ایرانیان یا ایرانی‌زادگان و احتمالاً از مولویه بوده، زبانش ساده و موجز و تا اندازه‌ای عامیانه است. تعبیرات خاصی دارد نظیر «ولایت بالا» در مورد ایران.<sup>۴</sup>

۱- آتش، مقاله پیش گفته: ۱۲۸-۱۳۱.

۲- احمد منزوی، فهرست نسخه‌های خطی ج ۱ ص ۴۸-۴۹.

۳- نسخه شماره ۴۵۱۹ کتابخانه فاتح استانبول.

۴- نسخه یگانه این رساله در کتابخانه ملی پاریس موجود است و فریدون نافذ اوزلوق آن را بدصورت عکسی در ۱۹۵۲ در آنکارا چاپ کرده است.

کنزالتحف - کتابی است در موسیقی که آن را امیر بن خضر مالی قرمانی در سال ۷۵۶ در استانبول به پایان رسانیده است. مؤلف ظاهراً از مولویه بوده و در استانبول می‌زیسته است.<sup>۱</sup>

سلك الجواهر - فرهنگ منظوم عربی به فارسی است نظیر نصاب الصبیان، که آن را حمید انگوری (عبد الحمید بن عبدالرحمن) از مردم آنکارا، در ۳۵ قطعه و ۵۵۰ بیت سروده است. تاریخ پایان منظومه ۷۵۷ است که در بیت زیر در پایان کتاب آمده است:

حمید این را به سال هفتصد و پنجاه و هفت اندر

به اتمامش رسانیدی به عون خالق یزدان<sup>۲</sup>

عقود الجواهر - لغت منظومی است که احمد بن ابراهیم داعی آن را در ۸۱۶ به نام سلطان محمد اول سروده است. داعی دیوان شعر هم دارد.<sup>۳</sup>

سیرت النبی - در سیرت پیامبر اکرم از محیی الدین عبدالعزیز معروف به محیی حصار که آن را در ۸۲۱ تألیف کرده است.

کاتبیه - منظومه ایست در لغت در ۵۰۰ بیت که آن را محمد بن ولی بن رضی الدین معروف به کاتب انقروی در ۸۵۱ در مغنسیا به اشاره سلطان محمد بن مراد دوم به پایان رسانیده است.<sup>۴</sup>

فلك نامه - مثنوی صوفیانه ایست از احمد گلشهری که در نیمه اول قرن هشتم می‌زیسته است.

از ایرانیانی که در دوره مراد دوم در روم می‌زیسته‌اند محمود بن محمد دلشاد شروانی است که کتابی به نام کمال نامه در ۸۴۱ به پایان رسانیده است.<sup>۵</sup>

از فارسی‌گویان دیار روم در قرن هشتم نام و اشعاری هم از سید حسن اخلاطی صوفی در جنگها باقی مانده است.

۱- نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران: ص ۱۹۴.

2- A. Ateş Istanbul Kütüphanelerinde Farsça menzum eserler s. 263.

۳- دیوان داعی چاپ ۱۹۵۲ استانبول.

۴- نفیسی. همانجا: ص ۳۳۹.

۵- همانجا: ص ۲۷۳.



این فصل را با ذکر بایزید اول معروف به «ایلدرم بایزید» [ ۷۹۲-۸۰۵ ] تمام می‌کنم که نخستین بار عنوان سلطان یافته است. او همان است که تیمور لنگه او را شکست داد و اسیر کرد و در قفس انداخت. بایزید شعر می‌گفت و این بیت در تذکره‌ها به نام او آمده است:

هر دود که بالا رود از سینه چاکم  
ابری شود و گریه کند بر سر خاکم<sup>۱</sup>

## پس از فتح استانبول

به سال ۸۵۷ هجری / ۱۴۵۳ میلادی، با فتح استانبول به دست محمد دوم معروف به فاتح، عصر طلایی امپراطوری عثمانی آغاز گردید. پایتخت امپراطوری از ادرنه به استانبول انتقال یافت و این شهر بتدریج به صورت بزرگترین مرکز فرهنگی عصر درآمد، به نحوی که بعد از گذشت پنج قرن امروز هم اگر چه پایتخت سیاسی ترکیه آنکاراست اما گویی هنوز هم پایتخت فرهنگی آن کشور استانبول است. از فعالیت‌های علمی و صنعتی و بازرگانی و توریستی و مطبوعاتی که بگذریم، آنچه با بحث ما ارتباط دارد سوابق فرهنگی و وجود کتابخانه‌های مهم استانبول با مجموعه‌های دستنویسهای کهن فارسی و بایگانی دیرسال اسناد پانصدساله آن است که این شهر را به صورت بهشت محققان ادب و فرهنگ ایرانی در آورده است.

به هنگام فتح استانبول، هنوز زبان فارسی زبان رسمی و زبان مکاتبه و تألیف و شعر و ادب بود. خود فاتح از دوستان زبان فارسی و فرهنگ ایرانی بود و اشعاری در تذکره‌های عثمانی به نام او آمده است.

در تاریخهای عثمانی نوشته‌اند که در همان روز فتح<sup>۱</sup> که سلطان محمد قدم بر کاخ امپراطوران بیزانس نهاد این بیت فارسی را می‌خواند:

بوم نوبت می‌زند بر طارم افراسیاب پرده‌داری می‌کند در قصر قیصر عنکبوت<sup>۱</sup> عثمانیها بعد از استقرار در قسطنطنیه پایتخت بلند آوازه بیزانس، درباری پر جلال و شکوه به وجود آوردند که بر پایه آداب و رسوم دربار ساسانی بنیاد گرفته بود. این آداب از دور راه به آنان رسیده بود یکی با ادامه راه و روش سلجوقیان که خود در سایه دیوانیان ایرانی سنتهای کهن را از دربار سامانی به یادگار داشتند. دیگر از اینکه خود را وارث خلافت عباسیان می‌شمردند و عباسیان در پایتخت ساسانیان بسیاری از رسوم باستانی را حفظ کرده بودند<sup>۲</sup>. از اینجا بود که در دربار استانبول بسیاری از رسوم کهن ایرانی و از آن جمله آیین نوروزی بر پا می‌شد. شاهنامه‌خوانی در دربار یکی از مراسم ایرانی بود.

### شاهنامه‌خوانی و شاهنامه‌سرایی

پیش از این از رواج شاهنامه‌خوانی و شاهنامه‌سرایی در دستگاه سلجوقیان روم سخن گفته‌ایم. این سنت در دربار عثمانی هم برجای بود. از آن جمله عارف (فتح‌الله عجمی) در گذشته ۹۶۹ شاهنامه‌خوان سلیمان قانونی بود. علاء‌الدین منصور شیرازی در عصر سلیم دوم [۹۷۴-۹۸۲] این منصب را داشت و بعد از او سید لقمان بن سید حسین ارموی این وظیفه را یافت. به تشویق و به دستور پادشاهان عثمانی شاهنامه‌هایی درباره حوادث عصر و پیروزیهای آنان سروده شده است.

گویندگان برخی از این منظومه‌ها از لطف طبع و قدرت شاعری بی‌بهره بوده‌اند و فقط دور از ایران می‌توانستند لاف شاعری زنند و آثار آنها از نظر ادبی و هنری بسیار ضعیف است، اما از نظر محققان تاریخ به‌عنوان منابع تاریخی قابل بررسی است. در بحث ما هم به‌عنوان نمونه‌هایی از نفوذ زبان و فرهنگ ایرانی در آن دیار قابل ذکر است.

۱- این بیت در بیان واقع عبدالکریم کشمیری، با تقدیم و تأخیر دو مصرع، به نام انوری ذکر شده اما در دیوان انوری نیامده است.

۲- این نکته را نخستین بار از استاد و محقق تاریخ ترک پروفیسور خلیل اینالچی شنیدم و بر دلم نشست.

قدیم‌ترین آنها غزائنامهٔ روم است که شاعری به نام کاشفی آن را در تاریخ جنگ سلطان مراد دوم در وارنه (در شمال شرقی بلغارستان) با اروپاییها در سال ۸۴۸ به فرمان ابوالفضل احمد بن ولی‌الدین پاشا سروده است.

مثنوی خنکار نامه یا تواریخ آل عثمان را میرسید علی بن مظفر طوسی متخلص به معالی در شرح لشکر کشیها و پیروزیهای محمد فاتح [۸۴۸-۸۸۶] به نظم در آورده است.<sup>۱</sup>

مثنوی وقایع سلطان بایزید مع سلیم خان را، دربارهٔ جنگهای بایزید دوم و برادر بزرگش شهزاده سلیم، شاعری به نام عارف سروده<sup>۲</sup> و این شاعر ظاهراً همان فتح‌الله عارف (در گذشته ۹۶۹) است.

سلیم‌نامهٔ ادایی شیرازی - از محمد یا بهاء‌الدین علی ادایی، از مردم شیراز مقیم استانبول در گذشته ۹۲۸ است. به نوشتهٔ مجالس‌النفائس<sup>۳</sup> ادایی تاریخ سلطان سلیم را به بحر شاهنامه نیکو گفته و این بیت در تعریف جنگ از آن کتاب است:  
اجل ساقی و خون دل باده بود      بهر گوشه‌ای مستی افتاده بود  
سلیم خان نامه - نسخهٔ مصوری از آن در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا موجود است که شاید همان سلیم‌نامهٔ ادایی شیرازی باشد.<sup>۴</sup>

سلیم شاه‌نامه، به نظم و نثر در شرح فتوحات سلطان سلیم اول که مؤلف آن معلوم نیست.<sup>۵</sup>

سلیم‌نامهٔ منشور، که وقایع عصر سلیم اول را سال به سال از جلوس تا وفات او [۹۱۸-۹۲۶] در هشت بخش نوشته‌اند.<sup>۶</sup>

فتوحات سلیمانی، مثنوی نزدیک به ۲۵۰۰ بیت در شرح جنگهای سلیمان اول تا سال ۹۴۶ و مدح وزیران او و کاخهای او از شاعری ایرانی به نام اسماعیل، که

۱- دستنویس مورخ ۹۷۴ توبقاپوسرای، فهرست کتابخانه ص ۵۹، شماره ۱۵۵.

۲- دستنویس توبقاپوسرای شماره ۱۵۷ ص ۶۰ فهرست.

۳- مجالس‌النفائس، چاپ زنده‌یاد علی‌اصغر حکمت: ص ۳۶۴-۳۶۶.

۴- دستنویس مورخ ۱۰۹۹، نشریهٔ نسخه‌های خطی دانشگاه تهران، دفتر ۴ ص ۶۸۲.

۵- دستنویس توبقاپوسرای ص ۵۹ شماره ۱۵۶ فهرست.

۶- فهرست توبقاپوسرای ص ۶۰ شماره ۱۵۸.

با این بیت آغاز می‌شود:

به نام حکیمی که جان آفرید      بیان سخن در زبان آفرید<sup>۱</sup>  
فتوحات جمیله، مثنوی در حدود هزار بیت در باره لشکر کشی سلیمان اول  
به مجارستان و فتوحات او در سال ۹۵۸ از گوینده‌ای ناشناس. آغازش این است:  
یکی صبح آراسته چون عروس      جهان گشته از گل چو چشم خروس<sup>۲</sup>  
شاهنامه عارف، یا سلیمان‌نامه، از فتح‌الله عارف (در گذشته ۹۶۹) است. این  
مثنوی بیش از ۳۰/۰۰۰ بیت دارد و در آن جنگهای سلیمان قانونی [۹۲۶-۹۷۴] تا  
سال ۹۶۵ بیان شده و آغازش این است:

خدایا خداوند هستی تویی      نگهدار بالا و پستی تویی<sup>۳</sup>  
سراینده کتاب از ایرانیانی است که گویا پدرش در فرار القاص میرزا به روم  
در سال ۹۵۴ همراه او به روم رفته بوده است.  
غزای سلیمانی، در تاریخ فتوح سلیمان اول که به تشویق وزیر او ابراهیم پاشا  
به سال ۹۳۳ به نظم درآمده است.<sup>۴</sup>

شاهنامه، تاریخ سلطان سلیمان از عبدالله غباری است شامل در حدود پنج-  
هزار بیت و بیتهای آغاز و انجام آن چنین است:

به نام خداوند عرش عظیم      صفا بخش گلزار باغ نعیم ...  
... از آن می که نبود به مذهب حرام      به فردوس نوشند هر صبح و شام<sup>۵</sup>  
شاهنامه سلیم دوم، از لقمان بن سید حسین آشوری ارموی (در گذشته ۱۰۱۰).  
شرح حوادث دوره سلیم دوم [۹۷۴-۹۸۲] است. گوینده شاهنامه خوان سلیم  
دوم و مراد سوم بود. آثار دیگری از جمله هنرنامه و زبده الطومار دارد. جلد دوم

۱- دستنویس H. ۱۴۲۲. توپقا پوسرای، شماره ۱۵۹، ص ۶۰ فهرست.

۲- دستنویس ممتاز H. ۱۵۱۷. توپقا پوسرای، شماره ۱۶۰، ص ۶۱ فهرست.

۳- دستنویس توپقا پوسرای H. ۱۵۱۷، شماره ۱۶۰ ص ۶۱ فهرست.

۴- حماسه سرایی در ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا: ص ۳۷۲ به نقل از فهرست کتابخانه ملی  
پاریس ج ۳ ص ۳۳۵-۳۳۶.

۵- شماره ۱۳۴۶ مغنسیا، فهرست دکتر سبحانی ص ۱۰۸.

شهنشاهنامه مراد سوم را هم سروده که در ذیل ذکر خواهد شد.<sup>۱</sup> نسخه ناقصی هم به نام شهنامه سلیم دوم در کتابخانه مغنسیا موجود است که باید جزئی از همین کتاب باشد.<sup>۲</sup> شهنشاهنامه مراد سوم (جلد اول) شامل حوادث سالهای ۹۸۲ تا ۹۹۰ از علاءالدین منصور شیرازی شاهنامه خوان سلیم دوم و مراد سوم. نسخه آن در کتابخانه دانشگاه استانبول موجود است.<sup>۳</sup>

شهنشاهنامه مراد سوم (جلد دوم) از لقمان بن سید حسین آشوری ارموی (سراینده شهنامه سلیم دوم) شامل حوادث سالهای ۹۹۰ تا ۹۹۶ است. در ضمن آن مراسم هفت روزه ختنه سوران شهزاده محمد پسر مراد سوم که در تاریخ عثمانی به عنوان باشکوه ترین مراسم در نوع خود معروف است آمده است.<sup>۴</sup> شاهنامه بهشتی، در شرح جنگهای مراد سوم با محمد خدا بنده پادشاه صفوی، از مولانا بهشتی که آن را در ۹۸۵ به پایان برده است.<sup>۵</sup>

فتوح العجم، در باب فتح تبریز به دست عثمان پاشا در ۹۹۳ از جمالی بن حسن شوشتری که در ۹۹۴ به نظم در آمده است.<sup>۶</sup>

آخرین منظومه از این نوع، شهنشاهنامه یا مرآت عثمانی از کسی است به نام صدرالدین که تاریخ خاندان عثمانی را از آغاز کار تا دوره عبدالحمید دوم (که در ۱۲۹۳ جلوس کرده) در حدود سه هزار بیت سروده است.<sup>۷</sup>

بحث در باره شاهنامه سرایی در دیار روم را با ذکر شاعری تمام می کنم که نام عجیب «فردوسی طویل» داشته، و شاهنامه ای به نام بایزید دوم سروده، و چون به میزان انتظارش صله نیافته و کتابش مورد توجه قرار نگرفته و به دستور پادشاه قسمتی

۱- دو نسخه در توبقا پوسرای، فهرست کتابخانه ص ۲۷۳.

۲- فهرست نسخه های خطی مغنسیا از دکتر سبحانی ص ۳۱۲.

۳- فهرست کتابخانه توبقا پوسرای به نقل از کتاب دستنویسهای مصور کتابخانه دانشگاه استانبول.

۴- فهرست توبقا پوسرای، ص ۲۷۵، ش ۷۹۲.

۵- دکتر صفا، حماسه سرایی در ایران: ص ۳۷۲ به نقل از فهرست کتابخانه ملی پاریس ج ۳ ص ۳۵۴.

۶- همانجا ص ۳۷۲ به نقل از فهرست ریو، ج ۲ ص ۶۶۵، و فهرست پاریس ج ۳ ص ۳۵۵.

۷- همانجا به نقل از مقاله حسین نخجوانی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز سال ۳ شماره ۸.

از آن سوزانیده شده، سلطان بایزید را هجو کرده و از استانبول به خراسان گریخته و در آنجا (پس از سال ۹۱۴) در گذشته است.<sup>۱</sup>

دوست فقید من ابراهیم اولگون از فضیلتی ترکیه درباره نام این شاعر گفت: «... شیفتگی او به استاد بزرگ طوس، به درجه‌ای بود که نام خود را تغییر داد. و فردوسی تخلص کرد... این نکته مهم باید گفته شود که تذکره نویسان معروف آن عصر مثل لطیفی و حسن چلبی و مورخ معروف عالی مؤلف کنه‌الخبار، فردوسی طویل را شدیداً مورد ملامت و انتقاد قرار داده‌اند که چرا خود را به استاد بزرگی مثل فردوسی تشبیه کرده و نام او را بر خود نهاده است...»<sup>۲</sup>.

۱- قاموس الاعلام ج ۵ ص ۳۳۸۸.

۲- شاهنامه شناسی، مجموعه گفتارهای نخستین مجمع علمی بحث درباره شاهنامه، در استان هرمزگان، ابان ۱۳۵۶، از انتشارات بنیاد شاهنامه فردوسی، تهران ۱۳۵۷، ص ۱۴۷.